

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حزب کار ایران(توفان)  
۰۴ فبروری ۲۰۲۲

## ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بازهم در باره ماتریالیسم تاریخی- قسمت دوم

### ماتریالیسم تاریخی فلسفه و اسلوب تحقیق است.

ماتریالیسم تاریخی بسط و گسترش مفاهیم ماتریالیسم و دیالکتیک بر جامعه انسانی است. ماتریالیسم تاریخی در عین حال مکمل ماتریالیسم دیالکتیک است زیرا که با ایجاد ماتریالیسم تاریخی فلسفه مادی توانست نه فقط طبیعت، بلکه جامعه انسانی را نیز به طور علمی توضیح دهد. از اینرو ماتریالیسم تاریخی را نمی توان به مثابه علمی در نظر گرفت که در آن اسلوب ماتریالیسم دیالکتیک بکار رفته است. ماتریالیسم تاریخی جزء لایتجزی فلسفه مارکسیستی است. تصور جهان بینی مارکسیستی – لنینیستی بدون آن امکان پذیر نیست.

ماتریالیسم تاریخی فلسفه است زیرا که به مسأله اساسی فلسفه یعنی رابطه ماده با شعور، در انطباق آن با جامعه پاسخ می دهد. وحدت ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک درست از اینجا ناشی می شود که این هر دو به مسأله اساسی فلسفه خواه در طبیعت خواه در جامعه یکسان پاسخ می دهند. همانگونه که در ماتریالیسم دیالکتیک، ماده، وجود، هستی، واقعیت عینی و مستقل از شعور و ذهن انسان است، در ماتریالیسم تاریخی نیز هستی و وجود اجتماعی دارای خصلتی عینی و مستقل از شعور اجتماعی است، همانگونه که در ماتریالیسم دیالکتیک، ماده، هستی مقدم است و شعور، انعکاس آن در مغز انسانی است، در ماتریالیسم تاریخی نیز هستی اجتماعی مقدم است و شعور اجتماعی زائیده آن. مسأله رابطه هستی اجتماعی و شعور اجتماعی مسأله اساسی جامعه شناسی است و بر حسب آن که بدان چگونه پاسخ دهند درک مادی یا درک ایده آلیستی تاریخ حاصل می گردد.

مقوله های ماتریالیسم تاریخی مانند "هستی اجتماعی" و "شعور اجتماعی" تنها ادامه مقوله های "ماده" و "شعور" نیست، بلکه شکل مشخصی از آنها است. برای توضیح، مقوله ماده یا وجود را در طبیعت در نظر می گیریم. در ماتریالیسم دیالکتیک ماده مجموعه اشیاء، پدیده ها و مناسبات یا به عبارت دیگر هر آنچه است که در خارج از شعور انسان و مستقل از شعور انسان وجود دارد. اما در جامعه پدیده ها و مناسبات اجتماعی همه مربوط به انسانها است، انسانهایی که از روی شعور و اراده عمل می کنند. با این ترتیب آیا می توان گفت که در جامعه پدیده ها و مناسبات اجتماعی مستقل از شعور انسانها وجود دارند؟ آیا این پدیده ها و مناسبات تعیین کننده شعور اجتماعی اند یا بالعکس شعور اجتماعی تعیین کننده آنها است؟ چنان که می بینیم از انطباق ساده مقوله "ماده" بر اجتماع نمی توان

مستقیماً به "هستی اجتماعی" رسید. ماتریالیسم تاریخی این مشکل را حل کرد، و مقوله "هستی اجتماعی" را آفرید و از میان روابط بغرنج اجتماعی روابط مادی را بیرون کشید. بنابراین احکام اساسی ماتریالیسم فلسفی در انطباق بر جامعه به علت ویژگیهای جامعه انسانی مضمون و محتوای مشخصی پیدا می کند. مقوله های "هستی اجتماعی" و "شعور اجتماعی" منعکس کننده تشابه میان طبیعت و جامعه و در عین حال منعکس کننده ویژگیهای جامعه است.

به همین قسم موضوع جهش از یک کیفیت به کیفیت دیگر هنگامی که بر جامعه انطباق یابد شکل مشخص "انقلاب" به خود می گیرد یعنی جهش از یک ساخت اقتصادی- اجتماعی معین به ساخت مترقی تر، تکامل یافته تر بر اثر مبارزه حاد طبقاتی. مقوله "انقلاب اجتماعی" شکل مشخص جهش در انطباق با ویژگیهای جامعه ای است که در آن طبقات آنتاگونیستی در برابر هم موضع گرفته اند.

ماتریالیسم تاریخی نه تنها فلسفه است، بلکه اسلوب تحقیق در پدیده ها و پروسه های اجتماعی برای کشف قوانین و حقایق تازه است، راهنمای عمل است. ماتریالیسم تاریخی تئوری است، علم است زیرا که معرفت به قوانین عام تکامل جامعه را ب دست می دهد و درست به همین علت که قوانین عام تکامل جامعه را به دست می دهد، اسلوب تحقیق است، اسلوبی که به کمک آن می توان کلیه پدیده های اجتماعی را به طور علمی مورد تحقیق قرار داد و شناخت انسان را از جامعه و قوانین آن بسط و گسترش داد. تئوری و اسلوب تحقیق دو جهت انفکاک ناپذیر ماتریالیسم تاریخی اند. بدین ترتیب ماتریالیسم تاریخی:

از طرفی محصول تکامل جامعه است، محصول واقعیت مشخص جامعه سرمایه داری است، جامعه ای که در آن پرولتاریا در سالهای ۴۰ قرن ۱۹ به مثابه نیروی مستقل و توانائی با مطالبات اقتصادی و سیاسی خود وارد صحنه تاریخ می شود، جامعه ای که تضادهای آن و به ویژه مبارزه طبقاتی حدت خاصی می یابند. از طرف دیگر محصول تکامل قبلی علوم اجتماعی و فلسفه است. در این زمینه عده ای از متفکران مترقی بورژوازی تحت تأثیر وقایع تاریخی و واقعیات گامهائی برداشته بودند که مارکس و انگلس در ایجاد ماتریالیسم تاریخی بر آنها تکیه کرده و آنها را مورد استفاده قرار دادند.

در زمینه فلسفه مارکس و انگلس بر ماتریالیسم به ویژه ماتریالیسم قرن ۱۸ فرانسه و ماتریالیسم فویرباخ (در المان قرن ۱۹) تکیه کردند، معایب و نواقص آن را برطرف ساختند، آن را تکامل بخشیدند. از ماتریالیسم، مسأله اساسی آن یعنی رابطه ماده و شعور را حفظ کردند و در انطباق با شرایط جامعه مفاهیم "هستی اجتماعی" و "شعور اجتماعی" را پدید آوردند. "هستی اجتماعی" یعنی زندگی مادی جامعه و قبل از همه تولید اجتماعی نعم مادی و مناسباتی که در جریان تولید میان انسانها برقرار می گردد. بدون تولید، زندگی اجتماعی ممکن نیست و بنابراین کلید ساختمان و تکامل جامعه در شعور انسانها، در افکار فلسفی، علمی، سیاسی، هنری و... آنها نیست در شیوه تولید نعم مادی است. چنین بود به طور اجمال شرایط اجتماعی و مقدمات علمی و فلسفی پیدایش ماتریالیسم تاریخی.

پیدایش ماتریالیسم تاریخی از بزرگترین دستاوردهای تفکر علمی است، نقطه تحولی انقلابی در علم تاریخ، در درک زندگی اجتماعی و تکامل آنست، بنابر ماتریالیسم تاریخی، تاریخ جامعه پروسه ای است مترقی که از مراحل پست به مدارج عالی تکامل می یابد و این تکامل از طریق بروز و حل تضادها در درون جامعه، از طریق مبارزه طبقاتی، مبارزه نیروهای نو و مترقی با نیروهای کهنه و ارتجاعی، از طریق انقلابات صورت می گیرد.

بالاخره از این نکته که ماتریالیسم تاریخی بسط و گسترش مفاهیم و قوانین ماتریالیسم دیالکتیک بر زندگی و تکامل جامعه است نباید اینطور نتیجه گرفت که مارکس ابتداء ماتریالیسم دیالکتیک را آفرید و سپس اصول آن را در جامعه به

کار بست. مارکس فلسفه مارکسیسم را به مثابه مجموعه ای واحد در یک مرحله ایجاد کرد، در بنای این فلسفه از تحلیل پدیده های اجتماعی و از برخوردهای طبقات و منافع طبقاتی آنها مدد گرفت.

بنابراین ماتریالیسم تاریخی را متفکرین و ایدئولوگهای پرولتاریا پایه گذارند و جز این هم نمی توانست باشد.

همین که معلوم گردید که طبقه انقلابی پرولتاریا گورکن بورژوازی است و بورژوازی باید جای خود را به طبقه انقلابی پرولتاریا واگذارد، آنگاه بورژوازی و ایدئولوگهای وی به نفی و انکار قوانین اجتماعی پرداختند، به جای کشف قوانین جامعه و تکامل آن به تحریف و قلب این قوانین دست زدند، در برابر عمل این قوانین با سرسختی به مقابله برخاستند و همواره با تمام نیروهای عظیم خود می کوشند از مبارزه طبقاتی جلو گیرند. چنین است منطق بورژوازی و جوهر جامعه شناسی وی، جز این هم نمی تواند باشد.

در چنین شرایطی، آن طبقه ای که کشف این قوانین تکامل جامعه علاقه مند است و از تکامل و پیشرفت جامعه، از کشف قوانین آن باکی ندارد و حتی قوانین مکشوفه را برای تسریع جریان تکامل مورد استفاده قرار می دهد، آن طبقه ای که در حفظ نظام کهنه ذینفع نیست، به عکس برانداختن و جانشین ساختن آن با نظام نو و مترقی به سود او است، چنین طبقه ای در جامعه سرمایه داری طبقه کارگر است. بنابراین جای شگفتی نیست اگر کشف قوانین جامعه و تکامل آن و ایجاد جامعه شناسی علمی فقط بادست متفکران و ایدئولوگهای مترقی ترین و انقلابی ترین طبقه جامعه یعنی طبقه کارگر توانست جامعه عمل ببوشد.

حزبیت ماتریالیسم تاریخی در اینست که این علم متعلق به پرولتاریا است، بخشی از جهان بینی طبقه کارگر است، تئوری مبارزه پرولتاریا و همه زحمتکشان به خاطر ساختمان و استقرار جامعه سوسیالیستی و کمونیستی است.

تکامل جامعه سرمایه داری جز حرکت به سوی سوسیالیسم و کمونیسم نیست.

حزبیت ماتریالیسم تاریخی و به طور کلی ایدئولوژی پرولتاریا با علمیت در انطباق کامل است، حزبیت ضامن معرفت علمی، معرفت عمیق، عینی، همه جانبه و کمال به واقعیت جامعه و قوانین زندگی اجتماعی است.

ایدئولوگهای بورژوازی، جامعه شناسی بورژوائی را فاقد جنبه طبقاتی، در خارج از طبقات و مافوق طبقات می نمایند. اما هنگامی که سخن بر سر موضوعاتی مانند ارزش اضافی، استثمار، مبارزه طبقاتی، دولت و حقوق و انقلاب است چگونه می توان در باره آنها از فقدان خصلت طبقاتی یا حزبی سخن گفت. آیا در جامعه طبقاتی انسانی را می توان یافت که مافوق طبقات باشد و در حل این موضوعات به این یا آن شکل ذینفع نباشد؟ ایدئولوژی و جهان بینی بورژوائی و از آنجمله جامعه شناسی بورژوائی دارای خصلت طبقاتی و حزبی است و وظیفه آن دفاع از موجودیت و منافع این طبقه، دفاع از نظام سرمایه داری است و به همین علت است که در تضاد با قوانین تکامل طبیعت و جامعه است، به قلب و تحریف قوانین تکامل جامعه می پردازد. حزبیت بورژوائی علم را به دنیای ذهنی گری و به تحریف واقعیات و در نتیجه به طرد علم می کشاند.

ماتریالیسم تاریخی به احزاب طبقه کارگر امکان می دهد که گذشته و حال را بشناسند، واقعیت موجود را بدرسی دریابند و براساس واقعیات جهت حرکت تحولات جامعه را ببینند و فعالیت خود را در راه صحیح سوق دهند. در این زمینه وحدت علم با عمل، وحدت تئوری با پراتیک، ستاره راهنمای کلیه احزاب کمونیست است. ماتریالیسم تاریخی آنگاه می تواند تأثیر انقلابی خود را ببخشد که به پدیده های اجتماعی برخورد مشخص تاریخی داشته باشد، از هرگونه برخورد ذهنی و دکماتیک بیرهیزد. فقط برخورد مشخص و تاریخی، برخورد خلاق، عاری از دکماتیسم و ذهنی گری ماتریالیسم تاریخی را به پیش می راند و تکامل می بخشد.

ماتریالیسم تاریخی در احزاب کارگر، در طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان اعتماد راسخ ایجاد می کند که سرانجام کار و زحمت بر سرمایه غلبه خواهد کرد، استثمار از جهان رخت بر خواهد بست و جامعه کمونیستی جامعه ای آزاد، آباد و شکوفان بر خواهد خاست.